



Studying the Effects of Abandoning the Wife's Alimony in Religious Jurisprudence, Civil Law, and Iranian Judicial Practice

Hosein Moosakhani Ganjeh ¹, Mohammad Ali Raghebi ²

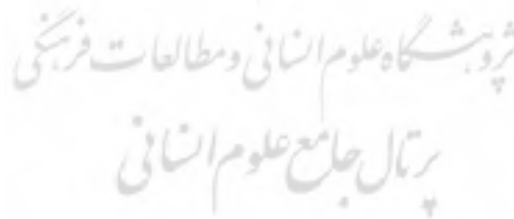
1. PhD student, Qom University, Qom, Iran, Email: yaalimadad128@gmail.com

2. Assistant Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran, Email: ma.raghebi@qom.ac.ir

Abstract

According to Islamic jurisprudence and Iranian law, the husband is responsible for the expenses of the wife. However, in cases where the husband refuses or is unable to pay her alimony, Islamic jurisprudence and Iranian law have devised measures to protect the wife, which she can use to get rid of the difficulties that arise. Among these measures are the right of the wife to demand from her husband, to borrow money from her husband, to collect from his property, and also, as the case may be, to request termination and divorce. In the following article, we will examine each of these rights with a descriptive and analytical approach and look at the judicial practice and opinions of the courts of justice. The most important right and effect that is considered for a woman in these circumstances is the right to demand separation, which according to the famous opinion of Imamiyyah jurists and Iranian civil law, this possibility exists for a woman in the form of judicial divorce. However, in the author's opinion, the woman's livelihood and economic situation must be considered and taken into account. Considering the exclusive right of divorce to the husband, it is not possible to absolutely recognize the right to divorce for a woman. Rather, if she is in a difficult situation due to the abandonment of the alms, such a right can be recognized. Therefore, it is necessary to amend Articles 1129 and 1130 of the Civil Code.

Key Words: Dissolution of Marriage, Judicial Divorce, Hardship, Non-Harm, Abandonment of Alimony



Received: 01/09/2025; **Revised:** 12/11/2025; **Accepted:** 29/11/2025; **Published online:** 09/12/2025.

How To Cite: Moosakhani Ganjeh, H & Raghebi, MA. (2025). Studying the Effects of Abandoning the Wife's Alimony in Religious Jurisprudence, Civil Law, and Iranian Judicial Practice. *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 2(3), 59-79. <http://www.diplic.qom.ac>. doi.org/10.22091/dplic.2026.14987.1080

Published by: University of Qom

The Author(s)

Article type: Research





بررسی آثار ترک انفاق زوجه در فقه مذاهب، حقوق مدنی و رویه قضایی ایران

حسین موسی خانی گنجه^۱، محمد علی راغبی^۲

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول): رایانامه: yaalimadad128@gmail.com
۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: ma.raghebi@qom.ac.ir

چکیده

مطابق فقه مذاهب اسلامی و قانون ایران مخارج زن به عهده شوهر است. لکن در مواقعی که شوهر از پرداخت نفقه او استنکاف نموده یا عاجز گردد، فقه مذاهب اسلامی و قوانین ایران تمهیداتی را برای حمایت از زن اندیشیده که او می‌تواند با استفاده از آن‌ها از تنگناهای پیش آمده خلاصی یابد. از جمله این تمهیدات حق مطالبه زن از شوهرش، استقراض به ذمه شوهر، تقاضای اموال وی و نیز حسب مورد درخواست فسخ و درخواست طلاق را می‌توان برشمرد. در مقاله پیش‌رو با رویکردی توصیفی تحلیلی به بررسی هر یک از این حقوق پرداخته و نگاهی به رویه قضایی و آراء محاکم دادگستری خواهیم داشت. مهم‌ترین اثر و حقی که برای زن در این شرایط برشمرده شده، حق مطالبه جدایی است که حسب نظر مشهور فقهای امامیه و نیز حقوق مدنی ایران این امکان در قالب طلاق قضایی برای زن وجود دارد، لکن از نظر نگارنده باید وضعیت معیشتی و اقتصادی زن سنجیده و لحاظ شود و با توجه به اطلاعات انحصار اختیار طلاق به دست شوهر، نمی‌توان به‌طور مطلق قائل به حق طلاق برای زن شد. بلکه اگر به جهت ترک انفاق در وضعیت عسر و حرج قرار گرفته چنین حقی را می‌توان به رسمیت شناخت، لذا اصلاح مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی ضروری است.

واژگان کلیدی: انحلال نکاح، طلاق قضایی، عسر و حرج، لاضرر، ترک انفاق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸.
استناد: موسی خانی گنجه، حسین و راغبی، محمد علی (۱۴۰۴). بررسی آثار ترک انفاق زوجه در فقه مذاهب، حقوق مدنی و رویه قضایی ایران، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، (۳)۲، ۵۹-۷۹. <http://www.doi.org/>
10.22091/dplic.2026.14987.1080



مقدمه

خانواده بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی بشر است و در اهمیت جایگاه آن همین بس که با تزلزل بنیاد خانواده می‌توان به زوال ارزش‌های اخلاقی و معنوی یک ملت دست یافت. از نظر قانون‌گذاری نیز با توجه به اهمیت کانون خانواده، قانون‌گذار قواعد و مقررات خاصی را وضع نموده تا از طرفی زوجین به‌عنوان ارکان خانواده حقوق یکدیگر را بشناسند و به آن احترام گذاشته و از سوی دیگر در صورت بروز اختلاف، مراجع قانونی بر اساس ضوابط و موازین مصوب خاص، سعی خود را جهت حفظ کانون خانواده معمول داشته و اگر کار به جدایی کشید، تکلیف هر یک از زوجین را روشن سازند. از جمله این حقوق که متوجه شوهر است، حق نفقه است که با وقوع عقد نکاح و تمکین زوجه، بر شوهر واجب می‌شود. حال این سؤال اساسی مطرح است که در صورت امتناع یا ناتوانی زوج از پرداخت نفقه، چه آثاری بر آن مترتب می‌شود و زوجه از چه حقوقی برخوردار خواهد بود؟ با تعمق در تراث فقه امامیه و فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی و نیز حقوق مدنی ایران در می‌یابیم که حقوق متعددی برای زوجه برشمرده شده است که اساسی‌ترین آن‌ها حق جدائی و انحلال نکاح است که در فقه امامیه و قانون مدنی ایران به رسمیت شناخته شده است.

سؤالی دیگر یک‌ه متفرع بر سؤال اول مطرح می‌گردد آن است که آیا حق طلاق به جهت ترک انفاق به نحو مطلق و فارغ از اینکه زن در مضیقه و حرج قرار گرفته یا نه برای زن به رسمیت شناخته شده یا منوط به شرایط عسر و حرج است؟ از منظر قانون مدنی این حق به نحو مطلق لحاظ گردیده است. ضرورت پرداخت به این مسئله و سایر آثار و حقوق زوجه، فقدان پیشینه‌ای است که این آثار را با رویکردی تطبیقی و مقارن و موشکافانه مورد بحث قرار دهد تا با شناسایی میزان دلالت ادله‌باب، بتوان پیشنهاد جامعی به قانون‌گذار جهت اصلاح مواد قانونی مربوطه ارائه داد. از جمله مقالاتی که به برخی زوایای موضوع پرداخته‌اند می‌توان به بررسی فقهی و حقوقی نفقه زوجه و پیامدهای فردی و اجتماعی ترک انفاق بر امنیت جامعه (رؤیا فرزین راد، ۱۳۹۷)، نفقه در مذهب حنفی (محمدصادقی، ۱۳۹۰) تحلیل ماهیت و احکام انحلال نکاح به لحاظ ترک انفاق (جواد حبیبی تبار، ۱۳۸۶) اشاره نمود. این پژوهش با رویکردی توصیفی تحلیلی به دنبال آن است که با احصاء حقوق مترتب بر ترک انفاق زوجه در فقه امامیه و فقه مذاهب پنج‌گانه و حقوق مدنی ایران نگرشی صحیح و جامع در این باره نماید که هم پاسخگوی ابهامات بوده و هم در جهت اصلاح قوانین مربوطه مورد استفاده قرار گرفته و در مقام تحقیق و قضاوت نیز مرجعی مجزئی برای پژوهشگران و قضات قرار گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

مبانی نظری پژوهش اقتضا می‌کند برخی مفاهیم مربوط به مسئله مورد شناسایی و تعریف قرار گیرد. تا

ابهامی به لحاظ موضوعی و حکمی در مفاد آنچه پیش‌روست پدید نیاید.

۱-۱. طلاق قضایی

یکی از تقسیمات طلاق تقسیم به قضایی و غیرقضایی است. مقصود از طلاق غیرقضایی آن است که زوج خود طلاق می‌دهد، یعنی حاکم شرع او را به طلاق دادن محکوم نمی‌کند. اما در برخی موارد بدون اینکه زوج راضی باشد و یا حضور داشته باشد حاکم شرع همسر او را طلاق می‌دهد، اصلاح ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی در تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۹ به ویژه الحاق تبصره به آن حکایت از حق زن در مطالبه طلاق در مصادیق طلاق‌های قضایی و نیز مصادیق تحقق وکالت ضمن العقد موضوع ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی دارد. تبصره الحاقی بدین شرح است: «زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰ این قانون از دادگاه تقاضای طلاق نماید.» البته مقنن از گنجاندن ماده ۱۰۲۹ غفلت نموده است. ماده ۱۱۱۹ مربوط به موارد تحقق وکالت زوجه و ماده ۱۱۲۹ مربوط به ترک انفاق توسط زوج و ماده ۱۱۳۰ مربوط به عسر و حرج و ماده ۱۰۲۹ مربوط به غائب مفقودالاثراست. حال این سؤال مطرح است که ماهیت این طلاق‌ها بائن است یا رجعی؟ که باید گفت طلاق به لحاظ عسر و حرج و ترک انفاق در حکم طلاق بائن است و الا مستلزم بیهودگی است ولی طلاق غائب مفقودالاثرا رجعی است (امامی، ج ۵، ۸۱؛ کاتوزیان، ج ۱، ۳۹۰ و ماده ۱۰۳۰ قانون مدنی).

۲-۱. عسر و حرج

عسر و حرج در لغت به معنای در مشقت و سختی افتادن است. این دو واژه ریشه در قرآن داشته و به معنی سختی و تنگی آمده است و در فقه به قاعده لاجرح معروف گردیده است. در قانون تعریفی از عسر و حرج نشده، لکن قانون‌گذار در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی با ذکر مصادیقی از آن به صورت ضمنی مفهوم آن را بیان نموده است که زوجه بتواند با اثبات مشقت و سختی خود در زندگی مشترک اقدام به طلاق نماید.

۳-۱. انفاق

انفاق از ماده «ن ف ق» است و اصلی است صحیح که بر دو معنا استوار است. ابتدا انقطاع چیزی و رفتن و خروج و دیگری به معنای مخفی داشتن و پنهان کردن (ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۵، ۴۵۴). برخی با این مضمون ماده «ن ف ق» را بیان داشته‌اند که نفق در واقع تمام شدن در حین جریان است. به این ترتیب که وقتی گفته می‌شود: «نفق الدابة» یعنی تمام شدن عمر حیوان پس از اینکه در او حیات جریان داشت. بنابراین پرداخت نفقه به خانواده یعنی جریان مال تا انقضای آن. زمانی که این ماده در باب افعال استعمال شود، به معنای اعطا بوده و در اگر ثلاثی مجرد باشد، همان نفوذ را بیان می‌دارد که

در مورد منافق استعمال می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۵: ج ۱۲، ۲۰۷). در اصطلاح عبارت است از مالی که برای ادامه زندگی مشترک، صرف هزینه‌های ضروری همسر، فرزندان و خویشان می‌شود. نفقه شامل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و نیازهای ضروری و مطابق شأن فرد می‌شود که البته در گستره آن اختلاف وجود دارد. شرط استحقاق زوجه نسبت به نفقه، دائم بودن نکاح و تمکین زوجه است.

۲. آثار ترک انفاق زوجه در فقه و حقوق مدنی ایران

از متون فقهی مذاهب اسلامی به ویژه مذهب امامیه و به تبع آن متون حقوقی ایران آثار چندگانه‌ای به‌عنوان ضمانت‌های مدنی در قبال ترک انفاق زوجه قابل بهره‌برداری است که در ادامه بیان می‌گردد.

۲-۱. امامیه

با توجه به اینکه حقوق مدنی ایران مستند به فقه امامیه تقنین گردیده، لذا مفاد بسیاری از مطالب فقه امامیه و حقوق مدنی ایران همپوشانی دارد. در ادامه حقوق زوجه در فرض ترک انفاق توسط شوهر با استناد به مبانی فقهی و مستندات قانونی و تحلیل حقوقی مواد بیان می‌گردد.

۲-۱-۱. حق طلاق

مهم‌ترین اثری که می‌تواند بر امتناع مرد از پرداخت نفقه مترتب شود، حق زوجه بر درخواست طلاق است. سه حالت کلی متصور است: ۱. شوهر مال آشکار دارد و انفاق نمی‌کند، در این فرض شوهر به نحو طولی از سوی حاکم مجبور به انفاق می‌شود و نوبت به طلاق نمی‌رسد؛ ۲. شوهر مال مخفی دارد و انفاق نمی‌کند، در این فرض نیز اکثر فقهای امامیه قائلند، اگر شوهر به الزام حاکم ملزم نشود حبس می‌شود تا پرداخت نماید و اگر مفید واقع نشد نوبت به الزام به طلاق می‌رسد (طوسی، الف ۱۴۲۰: ۱۲۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۹: ۴۲۴؛ نجفی، بی‌تا: ۳۱/۳۸۸) عده‌ای نیز قائلند حاکم از ابتدا شوهر را مجبور به انتخاب یکی از انفاق یا طلاق می‌نماید (میرزای قمی ۱۳۰۳: ۵۰۸؛ طباطبایی قمی، بی‌تا: ۳۱۶؛ اصفهانی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۹؛ خونی، ۱۳۵۲: ۲۹۳؛ اراکی، ۱۳۷۳: ۲۰۲)؛ ۳. شوهر مالی ندارد، در خصوص این مورد در میان فقهای شیعه سه نظر کلی وجود دارد:

۱. عدم انحلال نکاح: فقهای همچون شیخ طوسی در مبسوط و خلاف (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۱؛ طوسی ۱۴۲۰: ۱۱۷)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۳۹۹: ۲۸۶)، محقق حلی (شرائع، ۱۴۰۹: ۲۷۹) ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۷: ۶۵۶) صاحب‌جواهر (نجفی، ج ۳۱، ۱۰۵) این نظر را پذیرفته‌اند و شهید ثانی ضمن پذیرش این قول آن را به مشهور نسبت داده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۰۷) این فقها به دلایلی همچون آیه ۲۸۰ سوره بقره و آیه ۳۲ سوره نور و روایتی از سیره علوی که در آن زنی از عدم انفاق شوهرش نزد حضرت شکایت برد و حضرت شوهر را

زندانی نکرد و به زن نیز اختیار طلاق و فسخ نداد بلکه فرمود ان مع العسر يسرا (حرام‌مندی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ۴۱۸) و استصحاب لزوم عقد استناد کرده‌اند.

نقد و بررسی: آیه ۲۸۰ سوره بقره با توجه به آیات قبلی ناظر به ربای قرضی و افرادی بوده که خود را گرفتار نموده‌اند و عموم نسبت به محل بحث ندارد و بر فرض پذیرش آیه ناظر به تحقق دین و نفقه گذشته بوده و قطعاً شمولی نسبت به نفقه حال و آینده ندارد. آیه ۳۲ سوره نور نیز مربوط به تجویز و تشویق فقرا به ازدواج بوده و منافاتی با ذی‌حق بودن زن در انحلال نکاحش در فرض عدم امکان ادامه دادن زندگی به لحاظ ترک انفاق ندارد. روایت علوی را نیز باید با روایات دال بر جواز طلاق جمع نمود و حمل بر موردی شود که شوهر توان بر حداقل انفاق را دارد، لکن به قدر شأن زن نیست که حضرت دستور به صبر دادند. استصحاب نیز در رد قائلین به فسخ مفید است نه در رد قول به طلاق که با دلایل معتبر شرعی به اثبات می‌رسد و مجرای استصحاب نخواهد بود.

۲. فسخ نکاح: علامه حلی در مختلف این نظر را به ابن جنید اسکافی نسبت داده است (حلی، ۱۳۷۵: ۳۲۷) و فاضل هندی این قول را قوی قلمداد نموده (فاضل هندی، ۱۴۲۲: ۹۱) و فاضل مقداد آن را دور از صواب ندانسته است (السیوری، ۱۴۰۴: ۱۰۸). قائلین به این قول به آیه ۲۲۹ سوره بقره «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» (عاملی جبلی، الف، ۴۰۷) و نیز روایتی از امام صادق علیه السلام که حضرت فرمود: «اگر مرد غذایی که زن را سیر کند و لباسی که او را بپوشاند ندارد بین ایشان جدایی افکنده می‌شود» (عاملی، ۱۴۱۲: ج ۲۱، ۵۰۹) و نیز به قاعده لاضرر استناد کرده‌اند (حلی، ۱۳۷۵: ۳۲۷).

نقد و بررسی: دلایل متخذ اعم از مدعاست و مستفاد از آن‌ها اصل جواز انحلال است و دلالتی بر اینکه ماهیت این انحلال در قالب فسخ باشد یا طلاق ندارند.

۳. طلاق: بنابراین قول، زوجه حق خواهد داشت به حاکم مراجعه و درخواست طلاق نماید، شیخ مفید در المقنعه این نظر را برگزیده (بغدادی، مفید، اول، ۱۴۱۳: ۵۱۹) صاحب عروه فرموده: هر چند ظاهر کلمات فقها با تمسک به ظاهر «الطلاق بید من اخذ بالساق» عدم جواز رهایی چنین زنی به دست حاکم است اما امکان دارد به دلیل قاعده نفی حرج و نفی ضرر و بعضی احادیث قائل به جواز طلاق شویم خصوصاً در موردی که زن جوان باشد و صبر او باعث گذر عمرش و افتادن در مشقت شدید شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷: ۱۱۵). علامه کاشف الغطا نیز دلالت ادله شرعی بر ولایت حاکم بر طلاق در موارد ضرورت و توجه ضرر و مشقت شدید به زوجه به جهت استمرار زوجیت را پذیرفته است (کاشف الغطا، ۱۴۲۶: ۹۵).

۴. برای اثبات این قول به دلایل زیر استناد شده است:

«قرآن» الف: «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» خداوند متعال مرد را مخیر نموده که یا زن را به

شایستگی نگاه دارد و یا او را آزاد سازد. چنانچه مردی ولو به علت فقر نفقه زن را ندهد وضعیت او از امساک به معروف خارج است، پس در فرض مطالبه زن راه دوم را باید برگزیند و اگر امتناع ورزد حاکم از طرف ممتنع اقدام می‌کند. ب: «فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف» (بقره ۲۲۹) هرچند این آیه مربوط به پایان عده است، ولی کاملاً روشن است که یک حکم کلی را در روابط زوجین بیان می‌کند و آن عبارت است از اینکه هر مردی در رابطه با همسرش مکلف به برگزیدن یکی از دو راه است یا امساک به معروف یا تسریح به احسان. ج: «لاتمسکوهن ضرارا لتعتدوا» (بقره ۲۳۱) بر مرد جایز نیست که زن را به هر تقدیر شده نگاه دارد. ترک نفقه به هر دلیلی تعدی و ضرر نسبت به زن است و در واقع این آیه درصدد تأسیس حکم حرمت امساک ضرری است چه از روی تقصیر و چه از روی ناچاری نگهداری زن در وضعیتی که موجب ایراد ضرر و مشقت به وی باشد تحریم شده است (بحرالعلوم، ۱۴۱۰: ۱۸۶). «روایت» الف: صحیححه فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «و من قدر علیه رزقه فلینق مما آتاه الله» (طلاق ۷). فرموده: «اگر مرد به زن غذایی که او را سیر کند و لباسی که او را بپوشاند بدهد (می‌تواند با او زندگی کند) در غیر این صورت میان آن دو جدائی افکنده می‌شود» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳: ۴۴۱). ب: صحیححه ابی بصیر لیث البختری از امام باقر (علیه السلام) اگر کسی همسری دارد که نمی‌تواند او را بپوشاند و او را سیر نماید، امام [حاکم] حق دارد تا زن را از طرف مرد طلاق دهد (همان). ج: عیاشی در تفسیر خود از ابوالقاسم فارسی نقل نموده که از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدم: منظور از «فامساک به معروف او تسریح باحسان» چیست؟ حضرت فرمود: امساک به معروف اذیت نکردن و دادن نفقه و تسریح به احسان طلاق است بر طبق آنچه کتاب خدا بر آن نازل شده است (عاملی، ۵۱۲: ۲۱). د: روایت حسنه جمیل که بیان نموده که مرد را نمی‌توان بر پرداخت نفقه اجبار کرد، مگر نفقه والدین و فرزند. ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفتم: پس زن چه؟ جمیل گفت: عنبسه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرد که فرمود: اگر لباسی برای پوشاندن عورت زن فراهم کرده و او را سیر نماید، زوجه همراه او باقی خواهد ماند و در غیر این صورت طلاقش دهد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۵۱۲) که استخدام فعل ماضی در این مقام مفید آن است که باید او را طلاق دهد.

۱. قاعده لاجرح: مطابق این قاعده هرگونه حکم حرجی و سختی آور در اسلام نفی شده است. ترک انفاق از سوی شوهر و بقاء زوجیت نیز موجب سختی برای زن می‌شود و از مصادیق حرج است. لذا به حکم این قاعده باید انحلال این نکاح را تجویز نمود.
۲. قاعده لاضرر: مطابق روایت نبوی «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» (صدوق، ۱۴۱۴: ۷۶). هرگونه حکم ضرری در اسلام منتفی است در مورد این قاعده حتی اگر دلالت آن را فقط به احکام اثباتی محدود کنیم با این حال چون حکم به لزوم و بقاء زوجیت امری اثباتی است و اگر در مصادیقی موجب ضرر باشد این حکم منفی است.

۳. حصری بودن موجبات فسخ: با توجه به لزوم عقد نکاح و حصری بودن موجبات فسخ آن و از طرفی عدم راهکار دیگری برای خلاصی از ضرر و حرج به جز انحلال نکاح در قالب طلاق می‌توان نتیجه گرفت انحلال نکاح در قالب طلاق از ادله به دست می‌آید.

از منظر حقوقی نیز در صورتی که زوج از پرداخت نفقه استنکاف نماید، زن به دادگاه رجوع کرده و قاضی علیه زوج، حکم الزام به طلاق صادر می‌کند. ماده ۱۱۱۲ قانون مدنی مقرر داشته: «اگر اجرا حکم مذکور در ماده قبیل ممکن نباشد، مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.» ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی مقرر داشته: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.» این ماده به دو فرض اشاره دارد: اول: استنکاف شوهر از پرداخت نفقه، در این صورت زوج می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و درخواست حق خود را نماید. دادگاه بعد از رسیدگی و اثبات امتناع زوج از پرداخت نفقه، بعد از تعیین میزان نفقه زوجه، زوج را ملزم به پرداخت آن می‌نماید و در صورت تخلف، از محل اموال زوج، نفقه زوجه را می‌پردازد و در صورت عدم امکان اجرای حکم دادگاه و مطالبه زوجه حاکم زوج را مجبور به طلاق کرده و اگر زوج از اجرای طلاق امتناع ورزد، حاکم از باب اینکه ولی ممتنع است، خود رأساً اقدام به طلاق می‌نماید (طاهری، ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۵۸). دوم: عجز شوهر از ادای نفقه که زوج ابتدا تمکن مالی داشته، لکن بعد از مدتی دچار عجز گردیده است که این مورد مصداق عجز است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که مراجعه به حاکم و درخواست الزام زوج به طلاق و درنهایت اجرای طلاق مربوط به نفقه آتیه است نه نفقات معوقه چراکه نفقات معوقه همانند سایر دیون است. بدین صورت که در حالت یسار، زوج ملزم به پرداخت است و در صورت اعسار همانند سایر دیون بر ذمه او خواهد ماند تا عندالاستطاعه پرداخت نماید و در فرض یسار و استطاعت اگر چنانچه اجرای حکم دادگاه ممکن نباشد مجوزی برای طلاق وی نخواهد بود و این مورد از ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی خارج است (امامی، ۱۳۷۶: ۳۳-۳۲) منتها دادگاه عدم پرداخت نفقه گذشته و عدم اجرای الزام دادگاه به پرداخت نفقه را، اماره عدم پرداخت نفقه در آینده قلمداد می‌نماید (بیات، ۶۴۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۶۹۷). اجبار به طلاق در مورد استنکاف یا عجز از نفقه ایام آتیه به خاطر آن است که در فرض عدم طلاق، زوجه در عسر و حرج و زحمت قرار خواهد گرفت که شرع مقدس آن را نفی نموده است، ولی در نفقات معوقه که بر ذمه زوج قرار گرفته و توان پرداخت ندارد، ضرر و مشقتی نخواهد بود لذا طلاق نیز منتفی است (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۳۶۶ - ۳۶۹).

یکی از دلایل مواد قانونی فوق و نیز ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، قاعده نفی عسر و حرج است. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مقرر داشته: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی

می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.» مقصود از «عسر و حرج» در ماده ۱۱۳۰، مشقت و عسر شدیدی است که عادتاً تحمّل آن دشوار است. «قاعده عسر و حرج» یا به عبارت دیگر «قاعده لا حرج» از جمله قواعد ثانویه معتبر فقهی است. قاعده اولیه در مورد طلاق این است که اختیار طلاق به دست شوهر است؛ ولی هرگاه ادامه زندگی زناشویی برای زن موجب مشقت و عسر شدید باشد و شوهر هم حاضر نشود که زوجه را طلاق دهد، زن طبق «قاعده لا حرج» می‌تواند به‌عنوان قاعده ثانوی، از حاکم تقاضای طلاق کرده و حاکم، شوهر را به طلاق اجبار نماید و اگر شوهر علی‌رغم دستور حاکم از طلاق امتناع ورزد، حاکم زن را طلاق می‌دهد. تشخیص اینکه ادامه زندگی برای زن، غیر قابل تحمل است یا خیر، با قاضی است (طاهری، همان: ج ۳، ۲۵۹). در تبصره الحاقی ۱۳۸۱/۴/۲۹ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده که عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و مواردی را به‌عنوان مصادیق عسر و حرج بر شمرده است، ولی با عنایت به اطلاق ادله انحصار طلاق به دست شوهر و میزان دلالت ادله مجوز انحلال نکاح به جهت ترک انفاق که صرفاً در موارد مشقت و عسر و حرج زوجه دلالت بر جواز انحلال دارد. لذا ترک انفاق را نیز باید از این مصادیق دانست نه اینکه مستقلاً و به نحو مطلق بتواند موجب جهت انحلال نکاح باشد.

بنابر آنچه گذشت اگر مرد ثروت آشکار دارد زن به حاکم رجوع و مرد مجبور به انفاق می‌شود و نوبت به طلاق نمی‌رسد و چنانچه ثروت نهانی دارد و از انفاق امتناع می‌ورزد حاکم پس از مراجعه زن، مرد را الزام به انفاق می‌کند و اگر ملزم نشود او را اجبار به طلاق و سپس خود اقدام به طلاق می‌نماید و چنانچه مرد فقیر باشد مشهور فقهای شیعه قائل به انحلال در قالب طلاق هستند اعم از اینکه به سبب ترک انفاق زن در حرج باشد یا نباشد. اما به نظر می‌رسد از ادله پیش از جواز طلاق قضایی در فرض عسر و حرج زن استفاده نمی‌شود، چراکه روایات وارده مجوز جدائی را باید متناسب با وضعیت غالب جامعه آن دوران تفسیر نمود که غالباً زنان فاقد هرگونه درآمد و ثروت بوده و در فرض ترک انفاق، زن در حرج و ضرر قرار می‌گرفته و درواقع روایات مجوز انحلال، ظهوری در اطلاق از حیث وقوع در عسر و حرج و عدم آن ندارد، لذا باید به قدر متیقن که وضعیت عسر و حرج است اکتفا نمود. بنابراین بانوانی که دارای استقلال مالی هستند، هرچند نفقه ایشان نیز به عهده شوهر است و در صورت عدم پرداخت دین خواهد شد. لکن پذیرش جواز انحلال نکاح برای ایشان محل تردید است، لذا به نظر می‌رسد باید به موارد نگریست و وضعیت معیشتی و اقتصادی زن مورد بررسی قرار گیرد و در فرض تمکن مالی زن قول عدم جواز انحلال نکاح و در فرض عسر و حرج زن قول به انحلال در قالب طلاق دور از صواب

نیست. شهرت قدمائی مورد ادعای شهید ثانی که در فرض اعسار شوهر نقل گردید نیز مؤید همین نظر است (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۰۷).

۲-۱-۲. حق مطالبه زوجه و ضمان مالی زوج

نفقه حق زن است و زمانی که عقد نکاح منعقد شده و زن خود را تسلیم مرد نماید، بر عهده مرد است. حال که اتفاق بر عهده مرد آمده و بر او واجب گردیده، در هر صورت به‌عنوان دین مرد محسوب می‌شود. چه مرد دچار اعسار باشد و توان پرداخت نداشته باشد و یا با وجود دارا بودن، از انفاق خودداری نماید، ذمه او مشغول است. در فتاوی فقهای شیعه به این حکم، فتوا داده شده است (کابلی، بی‌تا: ج ۳، ۷۷). مطابق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است. نیز بنابر ماده ۱۲۰۵ شخص واجب‌النفقه اعم از زوجه و اقارب می‌تواند برای مطالبه نفقه خود به محکمه رجوع کند، لذا می‌توان نتیجه گرفت که زوج نسبت به این مال، ضامن است. ضمان مرد نسبت به نفقه زن شامل نفقه پرداخت نشده گذشته هم می‌شود. ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی چنین مقرر داشته: «زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد کرد.» در ماده ۱۲۰۶ آمده: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند».

۳-۱-۲. حق تقاض و استقراض

از جمله حقوقی که برای زن در صورت امتناع مرد از پرداخت نفقه، ثابت بوده، مقاصه است. با این توضیح که هرگاه زوج با وجود دارا بودن از تأمین نفقه زوجه امتناع ورزد، حاکم وی را مجبور به انفاق می‌نماید. در صورتی که حاکم وجود نداشته باشد، عدول مؤمنین این وظیفه را بر عهده می‌گیرند. در غیر این صورت زوجه می‌تواند از مال مرد، به اندازه نفقه‌ای که بر عهده مرد است، بردارد (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ۱۵۶). با این توضیح که زن حق خواهد داشت تا نفقه هر روز را در همان روز از مرد تقاض کند. البته این در صورتی است که زوج دارا باشد. از نظر صاحب‌جواهر دلیل این فتوا، اطلاق ادله است (نجفی، بی‌تا: ج ۳۱، ۳۶۴)، نیز برخی بر این عقیده‌اند که با استتکاف مؤمنین می‌توان از اموال مرد فروخته و یا از طرف زوج از کسی قرض گرفته و نفقه را تأمین کرد. این عمل با عنوان استقراض معرفی شده و قسمی از اقسام تقاض است (بحرانی، بی‌تا: ج ۱۰، ۴۰۷)، دلیل این تقاض را می‌توان عمومات تقاض دانسته و نیز خصوص روایت نبوی که به هند همسر ابوسفیان اجازه دادند برای خود و فرزندش در حد متعارف از اموال شوهرش بردارد (احسانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۴۰۲-۴۰۳؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ۳). نیز مطابق ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ دو فرض مطرح شده است: ۱. مستتکف یا غایب که نفقه به

عهده اوست مالی دارد دادگاه با مطالبه زوجه به مقدار نفقه از اموال در اختیار زوجه قرار می‌دهد و ۲. در صورتی که مالی در اختیار نباشد، زوجه می‌تواند با اجازه دادگاه نفقه را از شخص دیگری قرض گرفته و سپس قرض دهنده به زوج رجوع و از وی مطالبه نماید. فرض اول نوعی تقاص البته با اذن دادگاه است و فرض دوم استقراض است به این شکل که مثلاً پدر شوهر نفقه را به زوجه می‌دهد و سپس از پسرش مطالبه می‌نماید. البته مطابق ماده مذکور الزامی متوجه این افراد نیست که نفقه را بپردازند، لکن اگر پرداخت حق ایشان به رسمیت شناخته شده که بتوانند از شوهر مطالبه نمایند و او در قبال ایشان ضامن باشد و پرداخت ایشان حمل بر تبرع نگردد.

به نظر می‌رسد نوعی ترتیب برقرار است به این بیان که اگر چنانچه از ظرفیت ماده ۱۲۰۵ بتوان استفاده نموده دیگر نوبت به ماده ۱۱۲۹ و اجبار به طلاق نمی‌رسد بنابراین چنانچه با الزام زوج به دادن نفقه و سپس تقاص از اموال وی و در صورت نبود اموال، استقراض از اطرافیان وی دریافت نفقه برای زوجه ممکن نگردد در آن صورت می‌توان از ظرفیت ماده ۱۱۲۹ استفاده نمود. مستند ما بر این نظر عبارت است از اصالة اللزوم عقد، قاعده اولیه انحصار طلاق بید شوهر و قبول جواز انحلال نکاح منوط به وقوع در وضعیت عسر و حرج لذا مادامی که بتوان با اموری همچون تقاص و استقراض از حالت عسر و حرج خارج شد دیگر نوبت به طلاق نمی‌رسد.

۲-۱-۴. حق فسخ

از دیدگاه مشهور امامیه قدرت بر پرداخت نفقه شرط صحت نکاح نیست. بنابراین اگر زنی با مردی که ناتوان از پرداخت نفقه است، ازدواج نماید و یا بعد از عقد دچار عجز شود، حق فسخ نخواهد داشت. به این ترتیب که نه خود او و نه حاکم نمی‌توانند عقد را فسخ کنند دلایل و پاسخ ایشان قبلاً بیان شد. مگر در فرضی که از مصادیق تدلیس باشد به این نحو که عقد نکاح با شرط یا حتی تبانی بر تمکن مالی شوهر منعقد گردیده و بعد از عقد معلوم شود او فاقد آن تمکن مالی بوده که مشمول ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی بوده استحقاق فسخ ممکن خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۳۶۶).

۲-۱-۵. الزام زوج به انفاق از طرف قاضی

از نظر فقهای شیعه در صورت اجتناب مرد از پرداخت نفقه، با شکایت زوجه، قاضی می‌تواند مرد را مجبور به این کار نماید. البته این در صورتی است که مرد دارا باشد، بنابراین فرد عاجز از این قاعده مستثناست. شیخ طوسی در فرض تمکن مرد و امتناع از انفاق ابتدا تکلیف از سوی حاکم سپس اجبار و بعد از آن حبس را به عنوان ضمانت‌های اجرایی انفاق مطرح نموده و جدائی را منتفی دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ۲۲).

مطابق مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه زن می‌تواند

به محکمه رجوع و محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم می‌نماید و اگر اجرای این حکم ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ نوبت به اجبار به طلاق می‌رسد.

۲-۱-۶. جواز نشوز

میان فقهای شیعه در این رابطه سه نظر کلی مطرح است برخی بر این عقیده‌اند که زن نمی‌تواند در برابر ترک انفاق از سوی مرد، مقابله به مثل نماید (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ج ۱۰، ۳۲۱)، زیرا برای جواز نشوز زن در مقابل نشوز زوج دلیلی وجود ندارد. به عبارت دیگر مقتضای اطلاق ادله حرمت نشوز زن، خودداری زن از نشوز است (نساء، آیه ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۱۰۱، ۵۷)، حتی اگر مرد ناشز باشد. در تبیین دلیل عدم جواز نشوز زن در مقابل نشوز زوج، برخی بر این باورند که وجوب قیام به حق نسبت به زوج بر زن، واجبی مستقل است و نیز ادای حقوق زن بر مرد واجب است. این دو به صورت معاوضی نبوده و هر کدام به صورت مستقل بوده و عدم قیام یکی نسبت به وظایف خویش نمی‌تواند مجوز برای دیگری برای امتناع از تکالیفش باشد. به بیان دیگر علت وجوب ادای حقوق زوجین نسبت به هم عقد نکاح است نه وجوب انجام وظایف یکی نسبت به دیگری. برخی گفته‌اند اگر نشوز زن سبب شود تا مرد از نشوز بازگردد، مجاز خواهد بود (تبریزی، ۱۴۲۶: ج ۲، ۳۶۲).

نظر سوم آن است که نشوز زن در مقابل نشوز مرد جایز است (کابلی، بی تا: ج ۳، ۷۵)، با این توضیح که در صورت نشوز مرد و عدم پرداخت نفقه توسط وی بدون عذر موجه، زن می‌تواند به حاکم رجوع کند. در اینکه آیا زن هم می‌تواند در مقابل نشوز کرده و حق زوج را به جا نیاورد، اشکال است. قول اظهر، جواز نشوز زن در مقابل نشوز مرد است. به این سبب که آیه شریفه ظهور در این دارد که قیومت مرد نسبت به زن به دلیل انفاق است و با وجود تخلف از انفاق قیومتی برای مرد نخواهد بود. همچنان که در آیه شریفه (نساء، آیه ۳۴) وجه تفضیل مرد بر زن همین انفاق بیان شده است (حسینی همدانی، ج ۴، ۵۱-۵۲ حکیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۰۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۵، ۱۶۹)، روایاتی هم در تأیید این قول وارد شده‌اند. در بخشی از یک روایت از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است: «فالرجل لیست له علی نفسه ولایة اذا لم یکن له مال و لیس له علی عیاله أمر و لا نهی اذا لم یجر علیهم النفقة.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۰۶).

البته برخی نیز بر این باورند که انفاق در آیه شریفه به معنای نفقه نیست، بلکه مقصود از آن مهریه است (زنجان، ۱۴۱۹: ج ۲۵، ۷۹۹۷) و شواهدی از آیات و روایات بر آن اقامه نموده‌اند و چنین بیان داشته‌اند: مراد از «بما انفقوا» به احتمال قوی مهر است که به مجرد عقد حاصل می‌شود. خداوند متعال با میزان و ملاک قوت عقل، به واسطه آنکه مردها از قدرت عقلی بالاتری برخوردار هستند و مهر نیز توسط آنان پرداخت می‌گردد، قیومت و سرپرستی زنان را به آنها سپرده است که طبیعتاً به نفس عقد

صورت می‌گیرد. این معنا هم در آیات قرآنی و هم در روایات وارد شده است چنان که در سوره ممتحنه نیز مراد از «ما انفقوا» مهر است و به هیچ وجه بر نفقات صدق نمی‌کند. در برخی از روایات نیز قیومیت در برابر مهر قرار گرفته و با تعبیر «انما یشتريها باغلی الثمن» بیان گردیده است. در روایت محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) آمده است: قضی علی علیه السلام فی رجل تزوج امرأة و اصدقها و اشترطت انّ بیدها الجماع و الطلاق، قال: خالفت السنة و ولت الحق من لیس باهله. قال: فقضى انّ علی الرجل النفقة و بیده الجماع و الطلاق (احسائی، ج ۳، ۳۶۶)، مراد از نفقه در اینجا چنان که در صدر عبارت هم آمده صدق است همچنان که مرحوم صدوق نیز در کتاب خود که فتوایی است با تغییر «النفقة» به «الصداق» آن را روشن ساخته است (صدوق، ج ۳، ۲۷۶؛ زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۲۵، ۷۹۹۷).

بنابراین مبنا دیگر میان قوامیت و دادن نفقه ارتباطی نبوده و در صورت ندادن نفقه نمی‌توان قوامیت مرد را منتفی دانست و به تبع آن قائل به جواز نشوز زن شد. که به نظر همین قول قوی‌تر می‌آید. از نظر حقوق دانان نیز در فرض ترک انفاق، زن مجاز به نشوز دانسته نشده است. بلکه با توجه به حرمت نشوز زن و نظر به اینکه در ماده ۱۱۰۸ بیان داشته هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود و ترک انفاق توسط شوهر از جمله موانع مشروع محسوب نمی‌گردد، بلکه زوجه قادر به انجام وظایف زوجیت است، لذا از حیث تکلیفی نشوز حرام و از جهت قانونی نیز اگر اقدام به نشوز نماید غیر مجاز بوده و مستحق نفقه نخواهد بود.

۲-۲. حنفیه

حنفیه بر این عقیده‌اند که اگر زوج از پرداخت نفقه عاجز باشد، نمی‌شود میان آن‌ها جدایی انداخت (زحیلی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۶۸۴؛ ابن الهمام، بی تا: ۳۸۹)، حتی اگر معسر باشد. بلکه این قاضی و حاکم است که برای زن نفقه تعیین کرده و امر به استدانت می‌کند. به این معنا که به عنوان دین بر گردن زوج باقی می‌ماند و حتی با موت نیز ساقط نمی‌گردد و همچنین این حق را دارد که طلبکاری که از او قرض گرفته را به زوج حواله دهد و به او بگوید این دین به گردن شوهرم است و همچنین اگر شوهر مال دارد زن می‌تواند از اموال او فروخته و نفقه خویش را تأمین کند. از دیدگاه علمای حنفی اگر زوج مالی نداشته باشد تا زمانی که توان پرداخت نفقه را داشته باشد، باید حبس گردد. و اگر معسر است و بستگانی توانگر دارد نفقه زن بر عهده شوهر بوده، لکن بستگان مرد از سوی قاضی امر به انفاق می‌شوند و اگر امتناع کنند حبس می‌شوند تا بپردازند سپس اگر شوهر توانگر شد آنچه را پرداخته‌اند به ایشان پس می‌دهد (ابوزهره، ۱۹۷۱: ۳۰۹؛ جزیری، ۱۴۱۹: ج ۴، ۶۹۰)، بنابراین زن حق فسخ نداشته و تنها می‌تواند برای ادای حق خویش نزد قاضی رفته و درخواست نفقه کند. در این صورت این قاضی است که از طرف زوج برای زن نفقه را از اموال او برداشت کرده و یا از طرف زوج استقراض می‌کند. دلیل حنفیه بر این فتوا آیه «لا یُکَلِّفُ

اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق، آیه ۷) است.

۲-۳. مالکیه

علمای مالکی در این رابطه گفته‌اند که اگر زوج نفقه پرداخت نکند، زن حق طلب انحلال نکاح خواهد داشت و حاکم از طرف زوج زن را طلاق رجعی می‌دهد. البته از دیدگاه علمای مالکی این حکم شروطی دارد:

اول. اینکه زوج عاجز از پرداخت نفقه در زمان حال یا آینده باشد؛ دوم. اینکه زن هنگام عقد از فقر مرد نسبت به عدم توان پرداخت نفقه آگاه نبوده است. لذا اگر زن آگاه به این قضیه بوده و رضایت به عقد داده، حقی مبنی بر طلب طلاق نخواهد داشت؛ سوم. اینکه مرد ادعای عجز از پرداخت نفقه نماید و ناتوان بودن او اثبات نگردد. اگر زوج بتواند ثابت کند که معسر و عاجز از پرداخت نفقه است، قاضی برای او مدتی را با توجه به اجتهاد خویش معین می‌نماید تا عسر او برطرف شود. اگر این مدت زمان گذشت و زوج قادر به پرداخت نشد، در این صورت از طرف او زن را طلاق می‌دهد. اگر مرد معسر شود ولی از پرداخت نفقه امتناع ورزد، برخی گفته‌اند که حبس می‌شود و برخی نیز بر این عقیده‌اند که زوجه از طرف او طلاق داده می‌شود. این همه زمانی است که مالی آشکار نداشته باشد، ولی اگر مالی آشکار داشته باشد، از او به زور گرفته می‌شود (جزیری، ۱۴۱۹: ج ۴، ۶۹۰). دلیل اصلی فقهای مالکی بر ایجاد حق طلاق برای زن آیه «فَامْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره، آیه ۲۲۹) است. مالک بر این عقیده است که طلاق زن توسط حاکم در رابطه با عدم پرداخت نفقه، طلاق رجعی است (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۴۸۹).

۲-۴. شافعیه

از نظر شافعیه اگر زوج توان پرداخت اقل نفقه را به زوجه نداشته باشد و او بر این حالت صبر نکند؛ در این صورت زن حق فسخ خواهد داشت. البته مشروط به اینکه شکایت خویش را به حاکم برده باشد. بر قاضی لازم است تا به مرد تا سه روز مهلت دهد تا اعسار مرد ثابت شود. سپس بعد از اثبات عدم توان مرد در پرداخت، عقد را از صبح روز چهارم فسخ می‌کند. اگر مرد قبل از اتمام مهلت سه روزه نفقه را پرداخت کند، نمی‌توان عقد را فسخ کرد. فسخ از دیدگاه علمای شافعی مشروط بر این است که مرد عاجز از پرداخت اقل طعام باشد که مقدار آن یک مُد است (الشافعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۹۸)، زیرا آنچه در این حالت مطلوب است، فراهم آوردن لقمه نانی برای ادامه حیات است. آنچه از نظر شافعیه مهم است، مقداری است که برای حیات ضروری است. لذا در مسکن نیز تا اندازه‌ای که به حیات و جان زن، آسیبی نرسد، حق فسخ وجود نخواهد داشت. لباس برای پوشش و نیز وسایل خواب هم باید به اندازه‌ای باشند که جان و سلامتی زن به خطر نیفتد. در نهایت فقهای شافعی بر این عقیده‌اند که زن اگر بتواند به واسطه

قاضی و با جبر نفقه خویش را بستاند، حق فسخ نخواهد داشت. علمای شافعی چنین گفته‌اند که اگر زوج غائب باشد و اعسار او اثبات نگردد، همانند کسی خواهد بود که از پرداخت نفقه امتناع می‌ورزد. در این صورت زن حق طلب فسخ را ندارد، بلکه می‌تواند با اجبار از مال او توسط قاضی برداشت نماید. اگر مالی نداشته باشد، زن حق فسخ خواهد داشت (جزیری، ۱۴۱۹: ج ۴، ۶۹۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۸، ۲۰۸)، بنابراین از دیدگاه شافعی می‌توان شروط فسخ را چنین برشمرد: اول. اینکه زوج عاجز و ناتوان از پرداخت اقل نفقه باشد؛ دوم. اینکه از دادن نفقه حال و آینده ناتوان باشد. ناتوانی از پرداخت نفقه‌ای که از قبل بر گردن اوست، برای زوجه حق فسخ ایجاد نمی‌کند؛ سوم. اینکه از پرداخت طعام، پوشش و مسکن عاجز باشد. ولی اگر نتواند خورشت و لوازم آن، مانند ظروف و فرش و پرده را تهیه کند، زوجه حق فسخ نخواهد داشت. همچنین عدم آگاهی زن به فقر مرد هنگام عقد شرط نیست. ماهیت این انحلال، از دیدگاه شافعی، فسخ است و البته برخی ماهیت آن را طلاق بائن دانسته‌اند (شافعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۹۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۴۸۹).

۲-۵. حنبلیه

مطابق فقه حنبلی اگر مرد از پرداخت نفقه ناتوان گردد، زن مخیر است تا میان فسخ عقد و ادامه زندگی یکی را انتخاب نماید. در این میان دو نکته در فقه حنبلی مهم به نظر می‌رسد: اول. مقدار نفقه‌ای که مرد در چنین صورتی موظف به پرداخت است، همان مقدار اقل است. یعنی نفقه معسر؛ دوم. اینکه زن می‌تواند به مرد مهلت سه روزه داده و یا اصلاً مهلتی به او ندهد. عدم آگاهی زن نسبت به فقر مرد هنگام عقد، شرط نیست. حتی اگر زن رضایت دهد و یا در عقد شرط نماید که به او نفقه پرداخت نشود، باز هم زن حق فسخ خواهد داشت، زیرا چنین شرطی معتبر نیست. از نظر حنابله اگر مرد غائب باشد و مالی از او در دسترس باشد، نفقه زن از همان مال پرداخت می‌شود. اگر مرد غائب مالی نداشته باشد و یا مالی که دارد، قابل فروش نباشد، زن حق فسخ خواهد داشت (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۸، ۲۰۵-۲۰۶؛ جزیری، ۱۴۱۹: ج ۴، ۶۹۱).

۲-۶. مقایسه فقه مذاهب

فقه حنفی از این جهت که زن باید برای استیفای حقوق خویش نزد حاکم رود، با فقه امامیه مشترک است نیز هر دو بر عدم خیار فسخ زن، اتفاق نظر دارند. ولی حنفیه برخلاف امامیه اساساً انحلال نکاح به علت ترک نفقه را قبول ندارند. بلکه فراتر از آن، از منظر ابوحنیفه طلاق قضایی صرفاً در موارد عیوب مثل مجبوب و خصی اعتبار داشته و در مواردی همچون ترک نفقه یا حبس ابد مجوزی برای طلاق قضایی وجود ندارد و طلاق صرفاً به دست شوهر است. همچنین در فقه حنفی در صورت تنگدستی شوهر، نوبت به برخی بستگان می‌رسد و مجبور به پرداخت از سوی حاکم شده تا شوهر پس از آنکه توانگر

گردید به ایشان بپردازد، ولی این حکم در فقه امامیه وجود ندارد و بستگان تکلیفی در این خصوص ندارند. فقهای مالکی و امامیه در این نکته که زن نسبت به بدهی گذشته همسرش حق انحلال نکاح ندارد و در عدم پرداخت نفقه حال او حق طلاق پیدا می‌کند، اشتراک نظر دارند. متعاقب قول به ایجاد حق طلاق برای زن، فقهای مالکی بر این عقیده‌اند که این حق زمانی قابل اعمال است که زن پیش از عقد از آن آگاه نبوده باشد. بنابراین اگر زن نسبت به اعسار زوج مطلع بوده و با این حال به عقد رضایت داده دیگر حق طلاق نخواهد داشت. این مطلب را نمی‌توان از فتاوی علمای شیعه استخراج نمود. زیرا چنان که بیان شد، فقهای امامیه قائل به تفکیک بین علم زوجه به وضعیت زوج حین عقد و عدم آن نیستند. گفتنی است تعیین زمان برای زوج معسر از طرف حاکم یا قاضی در میان هر دو مذهب پذیرفته و مشترک است. نکته اشتراکی دیگر در این میان اشتراک در طلاق دادن زن توسط قاضی و از طرف زوج است. زیرا در فقه شیعه نیز بر این امر تأکید شده است که در صورت عدم پرداخت نفقه توسط شوهر، قاضی می‌تواند زن را بنابر ادله‌ای مثل لاجرح و نفی عسر و مشقت، از طرف مرد طلاق دهد. فقهای شافعی و حنبلی و امامیه بر این نکته اتفاق نظر دارند که زن در صورتی که رضایت به ادامه زندگی با زوج معسر دهد، حق فسخ از او ساقط است. در این حال حق مسکن و خادم هم به صورت دین بر عهده مرد نخواهد ماند؛ زیرا تملیکی نیستند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۳، ۲۸۱)، ولی در حق فسخ باهم اختلاف نظر دارند. زیرا مشهور امامیه بر حق فسخ، اعتقادی ندارند. ولی فقهای شافعی و حنبلی قائل به فسخ هستند.

۳. رویه محاکم قضایی ایران

با توجه به آثاری که در حقوق مدنی و فقه به رسمیت شناخته شد، زوجه می‌تواند با طرح دعوی مختلفی که در ادامه می‌آید در جهت احقاق حقوق خود اقدام نماید:

۳-۱. مطالبه نفقه معوقه و مستمر

زوجه می‌تواند از محاکم قضایی صالح (که با توجه به بند ۷ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم خانواده و با توجه به بند ۳ ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ تا نصاب یک میلیارد ریال مشروط بر آنکه مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده نباشد از صلاحیت عمومی محاکم خانواده تخصیص خورده و در صلاحیت نسبی محاکم صلح است) طرح دعوی نموده و نفقه خود را مطالبه نماید. شرط عدم شمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده نسبت به مطالبه نفقه به معنای مطالبه نفقه بدون انضمام به طلاق است. مطابق ماده ۸ قانون حمایت خانواده رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود. مطابق ماده ۱۲ قانون مذکور در دعوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می‌تواند در

دادگاه محل اقامت خواننده یا محل سکونت خود اقامه دعوی نماید.

با امعان نظر در ماده مذکور بعضی نکات قابل استخراج و بهره‌برداری است. الف. دعوی باید مربوط به امور خانوادگی باشد؛ ب. مربوط به زوجین باشد یعنی زوجه خود خواهان دعوی باشد؛ ج. تعبیر زوجین به عنوان یک وصف ظهور در زوجیت بالفعل دارد و شامل زوجیت منقضی نمی‌شود. مطابق ماده ۱۰ قانون مذکور دادگاه خانواده می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان برای دو بار به تأخیر اندازد که البته مطابق مواد قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دادگاه‌های صلح نیز در مواردی که رسیدگی می‌کند می‌تواند با توجه به مواد ۱۳، ۱۴، ۱۵ از ظرفیت شوراهای حل اختلاف استفاده و پرونده را به شورای مذکور جهت سازش ارجاع داده تا چنانچه شورا موفق به سازش گردید گزارش اصلاحی تنظیم و به تأیید قاضی دادگاه صلح برسد. و اگر گزارش اصلاحی متضمن تعهداتی از سوی یکی از طرفین بود و از انجام تعهد سر باز زد با درخواست متعهدله از دادگاه صلح، دادگاه اجرائیه صادر می‌نماید.

یکی از تفاوت‌های اساسی که در رویه قضایی میان نفقه زوجه و اقارب وجود دارد آن است که با توجه به دین نبودن نفقه اقارب دادگاه صرفاً در مورد نفقه آتیه وفق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی حکم صادر می‌نماید ولی در مورد زوجه دادگاه نسبت به نفقه معوقه حکم صادر و در مورد نفقه آتیه با توجه به اینکه محکومیت زوجه مشروط به احراز تمکین در آتیه است که در زمان صدور حکم میسر نبوده و هنوز به ذمه زوج دین نگردیده، لذا دادگاه چنانچه دادخواست نفقه معوقه و آتیه مطرح گردیده باشد. در خصوص نفقه آتیه صرفاً مبلغ را تعیین و ذکر می‌نماید و اگر نفقه آتیه به تنهایی مورد دادخواست باشد دعوی وی رد می‌گردد.

در مقام اجرا نیز محدودیت ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مبنی بر کسر تا یک سوم یا یک چهارم از حقوق شوهر کارمند شامل نفقه نیست و مطابق میزان مورد نظر دادگاه عمل می‌شود (باختر، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

۲-۳. الزام زوج به طلاق

مطابق ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده در صورتی که طلاق توافقی یا به درخواست زوج باشد دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد حسب مورد مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می‌نماید. بنابراین از حیث طرح دادخواست طلاق از سوی زوجه به لحاظ ترک انفاق، زوجه به دو روش می‌تواند اقدام نماید، روش اول طرح دادخواست طلاق از سوی زوجه به لحاظ ترک انفاق و روش دوم استیذان اعمال وکالت در طلاق به لحاظ تحقق شرط ضمن العقد با توجه به شرایط مقرر در سند رسمی ازدواج.

از نظر شرعی حاکم شرع می‌تواند پس از مرافعهٔ زوجه، شوهرش را الزام کند که به او نفقه بدهد و اگر الزام او ممکن نشد او را الزام کند که همسرش را طلاق بدهد و اگر این هم ممکن نشد حاکم خود او را طلاق می‌دهد (میرزای قمی، ۱۳۰۳: ۵۰۸)، ولی از منظر قانونی زن باید ابتدا دادخواست مطالبهٔ نفقهٔ معوقه مطرح نموده و شوهر به پرداخت محکوم و در اجرای احکام نیز مالی از شوهر پیدا نشود که بتوان از محل آن حق زوجه را استیفا نمود. آنگاه زوجه می‌تواند نسبت به تسلیم دادخواست طلاق به لحاظ ترک انفاق اقدام نماید. النهایه اگر در طول رسیدگی پروندهٔ طلاق، زوج نسبت به پرداخت نفقه معوقه اقدام نماید دیگر امکان طلاق زوجه از جهت ترک نفقه نیست و چنانچه زوجه ابتدا شکایت ترک انفاق کیفری مطرح کرده باشد و شوهر صرفاً از این جهت به تعزیر محکوم شده باشد، ولی دادخواست مطالبهٔ نفقه معوقه تسلیم نشده باشد، امکان طلاق وی به لحاظ ترک نفقه نیست. زیرا ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی طلاق را در چنین موردی منوط به عدم امکان الزام شوهر به پرداخت نفقه نموده که چنین الزامی پس از دادخواست مطالبهٔ نفقه معوقه قابل بررسی و اقدام خواهد بود و عدم امکان الزام نیز پس از طی این مراحل ثابت خواهد شد.

۳-۳. احراز شرایط اعمال وکالت

در سند های ازدواج فعلی یک شرط فعل و یک شرط نتیجه درج شده است. شرط فعل مربوط به تصنیف اموال و شرط نتیجه در مورد اعمال وکالت در طلاق در فروض ۱۲ گانه مذکور در سند های ازدواج است که در قسمت «ب» مطرح گردیده و قسمت صدر اولین مورد آن مربوط است به ترک نفقه به این شرح که شوهر از دادن نفقه به زن به هر عنوان به مدت ۶ ماه استتکاف ورزد و الزام او به تأدیه نفقه ممکن نباشد. حال اگر زنی معتقد بود این فرض محقق شده و به دادگاه مراجعه و استیذان اعمال وکالت در طلاق خود را بنماید، اصل بر صحت مندرجات سند رسمی ازدواج است.

نتیجه گیری

با نظر به دلایل فقهی و قانون آثار ذیل به رسمیت شناخته شد:

۱. ضمان مالی و حق مطالبه؛
۲. استقراض و تقاض از اموال شوهر؛
۳. فسخ در فرض تدلیس؛
۴. طلاق.

در مورد اخیر به نحو مطلق و بدون در نظر گرفتن وضعیت معیشتی و اقتصادی زن مشهور فقهای امامیه و نیز فقهای مالکی قائل به جواز طلاق قضایی بوده و این امر مورد پذیرش حقوق مدنی ایران نیز قرار گرفته است. فقهای شافعی و حنبلی نیز قائل به ایجاد حق فسخ برای زوجه هستند. اما از نظر نگارنده

با عنایت به «اصاله اللزوم عقد» و «اطلاق انحصار طلاق به دست شوهر» و میزان دلالت دلایل قول به طلاق و از سویی «احتیاط در فروج» که مستلزم اکتفا به قدر متیقن است این طلاق مخدوش بوده و نمی‌توان به نحو مطلق قائل به حق طلاق برای زوجه بود، بلکه صرفاً در وضعیتی که به جهت ترک انفاق، زوجه در تنگنا و عسر و حرج قرار می‌گیرد می‌توان قائل به ایجاد حق طلاق قضایی شد و اگر چنانچه امکان تقاص از اموال شوهر یا استقراض به ذمه او یا استفاده زن از اموال خودش جهت تأمین نفقه در حد متعارف به قصد رجوع به شوهر وجود دارد، مشروعیت حق طلاق محل تردید است و «شهرت قدمائی در فرض عجز از انفاق مبنی بر عدم جواز انحلال نکاح» نیز مؤید این نظر است. بنابراین اصلاح مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی ضروری بوده و فرض ترک نفقه زن را نیز بایستی از موارد ماده ۱۱۳۰ برشمرد. و به تبع آن در رویه قضایی نیز این اصلاح ضروری است.



فهرست منابع

- ابن الهمام، کمال‌الدین محمد بن عبدالواحد (بی‌تا). **شرح فتح القدير ج ۲ و ۴**، بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس بن زکریا (۱۴۰۴). **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قدامه، امام موفق‌الدین عبدالله بن احمد (۱۳۸۸). **المغنی مکتبه**، جلد ۸، القاهره.
- ابو زهره محمد (۱۹۷۱م). **عقدالزواج و آثاره**، قاهره: دارالفکر العربی.
- احسانی ابن ابی جمهور محمد بن علی (۱۴۰۵). **عوالی اللتالی العزیزیه**، جلد ۱، قم: دار سید الشهدا للنشر.
- امامی سید حسن (۱۳۷۶). **حقوق مدنی**، چاپ ۱۲، جلد ۵، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
- اندلسی ابوحیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰). **البحر المحيط**، جلد ۲، بیروت دارالفکر.
- بحرالعلوم عزالدین (۱۴۱۰ق). **بحوث فقهیه محاضرات الشیخ حسین حلی**، بغداد.
- بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد (بی‌تا). **الانوار اللوامع**، جلد ۱۰، قم: مجمع البحوث العلمیه.
- باختر سید محمدرسول (۱۳۹۴). **نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه پیرامون امور خانواده**، نشر جنگل.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۶). **منهاج الصالحین**، جلد ۲، قم: مجمع الامام المهدی عجل الله فرجه.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۰). **منهاج الصالحین**، جلد ۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح (۱۴۱۹). **الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب أهل البيت**، جلد ۴، بیروت: دارالثقلین.
- حراملی (۱۴۰۹). **وسائل الشیعه**، جلد ۱۸، قم: مؤسسه آل‌البت.
- حسینی همدانی سید محمدحسین (۱۴۰۴). **انوار درخشان**، جلد ۴، تهران: کتاب‌فروشی لطفی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۵). **مختلف الشیعه**، جلد ۷، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حنبلی ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن مفلح (۱۹۸۰م). **المبدع فی شرح المقنع**، جلد ۷، دمشق المکتب الاسلامی.
- خوئی سید ابوالقاسم الموسوی (۱۳۵۲). **منهاج الصالحین**، جلد ۲، تهران: مکتبه لطیفی.
- الدسوقی محمد بن احمد بن عرفه (بی‌تا). **حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر للدردیر**، جلد ۲، دارالفکر.
- زنجانی سید موسی شبیری (۱۴۱۹). **کتاب نکاح**، جلد ۲۵، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- زحیلی وهبه بن مصطفی (۱۴۲۲). **التفسیر الوسیط**، جلد ۳، دمشق: دارالفکر.
- سیوری الحلی فاضل مقداد (۱۴۰۴). **التنقیح الرائع**، جلد ۳، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی.
- سیزواری (۱۴۱۳). **مهذب الاحکام**، جلد ۲۷، قم: مؤسسه المنار.
- الشافعی محمد بن ادريس (۱۴۱۰). **الام**، جلد ۵، بیروت: دارالمعرفه.
- الشربینی محمد بن احمد (۱۳۷۷). **مغنی المحتاج**، جلد ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طاهری حبیب اله (۱۴۱۸). **حقوق مدنی**، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طوسی محمد بن حسن (۱۴۲۰). **الخلافا**، جلد ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (۱۳۸۷). **المبسوط**، جلد ۶، تهران: المكتبة المرتضوية لاجیاء الآثار الجعفریه.
- طباطبائی قمی (۱۴۲۶). مبانی منهاج الصالحین، جلد ۱۰، قم: منشورات قلم الشرق.
- طباطبائی یزدی سید محمدکاظم (۱۴۱۷). العروه الوثقی، جلد ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبری الکیاهاراسی ابوالحسن (۱۴۰۵). احکام القرآن، جلد ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عاملی جبلّی زین الدین شهید ثانی (۱۴۱۳). مسالک الافهام، جلد ۷، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی محمد بن الحسن الحر (۱۴۱۲). وسائل الشیعه، جلد ۲۱، قم: مؤسسه آل‌البيت.
- عکبری محمد بن محمد بن نعمان (بی‌تا). **المقننه**، قم.
- العنودر احمد (۱۹۷۲). **الاحوال الشخصیه**، کویت: مطبوعات جامعه الكويت.
- فاضل هندی محمد بن الحسن (۱۴۲۲). **کشف اللثام**، جلد ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی دوم.
- فخرالمحققین (۱۳۸۷). **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، جلد ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). **الجامع لاحکام القرآن**، ج ۵، تهران: ناصر خسرو.
- قمی صدوق محمد بن علی (۱۴۱۴). الفقیه، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کابلی (بی‌تا). **منهاج الصالحین**، جلد ۳.
- کاتوزیان ناصر (۱۴۰۰). **حقوق مدنی خانواده**، چاپ پنجم، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان ناصر (۱۳۸۲). **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.
- کلینی محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). **الکافی**، جلد ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاشف الغطاء محمدحسین (۱۴۲۶). **تحریرالمجله**، جلد ۵، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه.
- مالک بن انس ابن رشد (۱۴۱۵). **المدونة الكبرى**، جلد ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰). **بحار الانوار**، جلد ۱۰۱، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- مغنیه محمدجواد (۱۴۲۱). **الفقه علی المذاهب الخمسة**، جلد ۲، بیروت: دارالجواد.
- مصطفوی (۱۳۸۵). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، جلد ۱۲، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- نجفی محمد حسن (بی‌تا). **جواهر الکلام**، جلد ۳۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- یزدی سید مصطفی محقق داماد (۱۳۶۵). **بررسی فقهی حقوق خانواده**، قم: بی‌تا.
- قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷
- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱
- قانون شوراهاى حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲